

■ هویت یارسانی، هویت کوردی؛ مسئله‌ای فراتر از یک تعلق

■ زاگرس؛ سرزمین مقاومت، در محاصره فقر و فرسایش هویت

■ پادزهر این زهر کشنده یک چیز است: سازمان‌دهی، سازمان‌دهی، سازمان‌دهی



آرشیو

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان / پژاک

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی
سال چهاردهم، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی هفدهم

مهر ۱۴۰۵

۱۷

OCTOBER 2026



مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.



telegram:

[PJAKMEDIACENTER](https://t.me/PJAKMEDIACENTER)

Gmail:

PJAKMEDIACENTER@GMAIL.COM



زاگرس؛ سرزمین مقاومت و پرسش‌های بی‌پاسخ

نیست. مسئله هویت، به‌ویژه برای جامعه یارسان، بُعد دیگری از این واقعیت پیچیده است. هنگامی که انسان برای برخورداری از حقوق اولیه خود ناچار به پنهان کردن هویت خویش می‌شود، مسئله دیگر صرفاً آزادی یک باور یا حفظ یک سنت نیست؛ سخن از کرامت انسانی و حق زیستن با هویت خویش است. با این حال، دفاع از هویت نباید به دیواری میان انسان‌ها تبدیل شود. یارسانی بودن، کورد بودن و تعلق به دیگر فرهنگ‌های زاگرس، می‌تواند در کنار یکدیگر معنا یابند؛ به شرط آنکه تفاوت‌ها نه تهدید، بلکه بخشی از واقعیت انسانی و زمینه‌ای برای همزیستی و احترام متقابل شناخته شوند.

در این میان، نقد تنها متوجه ساختار قدرت نیست. جریان‌های سیاسی نیز باید از خود پرسند تا چه اندازه توانسته‌اند تنوع واقعی جامعه را درک کنند، اعتماد مردم را به دست آورند

بعضی سرزمین‌ها را نمی‌توان تنها با مرزهای جغرافیایی شناخت؛ باید به حافظه مردمشان گوش سپرد، به زخم‌هایشان نگاه کرد و پرسید چه بر سر آرزوهایشان آمده است. زاگرس، با تاریخ دیرینه، تنوع فرهنگی و حافظه پرفرازونشیب خود، از این سرزمین‌هاست. سرزمینی که زندگی و مقاومت در آن ریشه‌ای دیرینه دارد، اما بخش بزرگی از مردمش همچنان با فقر، بیکاری، مهاجرت و محرومیت دست‌وپنجه نرم می‌کنند. پرسش اینجاست: چگونه جغرافیایی با چنین ظرفیت انسانی و تاریخی، هنوز از ابتدایی‌ترین فرصت‌های یک زندگی شایسته محروم مانده است؟ آیا می‌توان این وضعیت را تنها به ضعف مدیریت نسبت داد، یا باید ریشه‌های آن را در ساختار قدرت، سیاست‌های مرکز و پیرامون و انکار حق مردم برای تصمیم‌گیری درباره سرنوشت خویش جست‌وجو کرد؟ اما زخم زاگرس تنها اقتصادی

مناسباتی تازه وابسته است؛ مناسباتی که در آن هیچ هویتی انکار نشود، هیچ صدایی به حاشیه رانده نشود و تصمیم‌گیری درباره زندگی مردم، بدون حضور خود آنان معنا نداشته باشد. شاید راه آینده از همین جا آغاز شود: از تبدیل رنج مشترک به آگاهی، آگاهی به همبستگی و همبستگی به توانایی جمعی برای ساختن جامعه‌ای آزادتر و انسانی‌تر.

و از مرزهای عادت و نگاه‌های محدود خود فراتر بروند. هیچ جنبشی صرفاً با تکیه بر گذشته پرافتخار یا آرمان‌های بزرگ نمی‌تواند آینده‌ای متفاوت بسازد. اعتماد، با شنیدن صداهای متفاوت، پذیرش اشتباهات و اصلاح شیوه‌های ناکارآمد شکل می‌گیرد. جامعه‌ای که تجربه‌های تاریخی مشترک دارد، برای ساختن آینده نیز به گفت‌وگو، شناخت متقابل و اراده‌ای مشترک نیازمند است؛ اراده‌ای که تفاوت‌ها را حذف نکند، بلکه امکان زندگی آزادانه در کنار یکدیگر را فراهم آورد.

با این همه، شاید اساسی‌ترین پرسش این باشد: چرا ظرفیت‌های ارزشمند اجتماعی زاگرس هنوز به نیرویی پایدار و سازمان‌یافته تبدیل نشده‌اند؟ نارضایتی به‌تنهایی تغییر نمی‌آفریند و حافظه مقاومت، هرچند ارزشمند، به‌تنهایی ضامن آینده نیست. جامعه برای آنکه بتواند درباره سرنوشت خود تصمیم بگیرد، باید امکان مشارکت، تشکل‌یابی و مسئولیت‌پذیری جمعی را در خود پرورش دهد. آینده زاگرس نه فقط به آنچه بر این سرزمین گذشته، بلکه به توانایی مردمش برای ساختن



مصاحبه‌ی اختصاصی با
رفیق مظلوم هفتن
(عضو مجلس پژاک)



مظلوم هفتن، عضو مجلس حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک)، در این گفت‌وگو به بررسی وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه جنوبی زاگرس، به‌ویژه کرماشان، ایلام و لرستان می‌پردازد.

او با تمرکز بر مسئله هویت یارسانی و کوردی، فقر و بیکاری، رابطه مرکز و پیرامون و چالش‌های سازمان‌یابی اجتماعی، از ضرورت بازاندیشی در رویکردهای سیاسی به این منطقه سخن می‌گوید.

آلترناتیو: از کرماشان شروع کنیم؛ جایی که خودتان به آن تعلق دارید.

اگر امروز بخواهیم کرماشان را نه از دریچه آمار و گزارش‌های رسمی، بلکه از دریچه زندگی مردم ببینیم، عمیق‌ترین زخمی که بر پیکر جامعه کرماشان وجود دارد چیست؟ فقر، بیکاری، تبعیض، بحران هویت، مهاجرت یا احساس تاریخی دیده‌نشدن توسط مرکز؟

مظلوم هفتن: کرماشان یا به قولی گر-ماد-ژین که قدمتی به درازای تاریخ یکجانشینی و شهرنشینی دارد امروزه از دردهای بیشماری می‌نالد. درد وزخم کرماشان و مردمانش مجموعه‌ای است از فقر، بیکاری، بی‌نانی، اعتیاد، غارت منابع، بحران هویت، مهاجرت، نگاه صرف امنیتی توسط مرکز و انواع بزهکاری‌های اجتماعی. اما به نظرم عمیق‌ترین زخمی که بر پیکر جامعه کرماشان وجود دارد بیکاری هدفمند و مهندسی شده است، چرا که این بیکاری سرمنشأ تمام معضلات و مصائب دیگر است.

آلترناتیو: یارسان بودن در ایران امروز چه معنایی دارد؟ آیا مسئله یارسان را صرفاً باید در چارچوب آزادی مذهبی و حقوق دینی دید، یا با مسئله‌ای بزرگ‌تر یعنی هویت، فرهنگ، کرامت انسانی و حق تعیین سرنوشت اجتماعی یک جامعه روبه‌رو هستیم؟

مظلوم هفتن: کوردها و باورمندان یاری یکی از قدیمی‌ترین مردمان و باوریهای زاگرس و زاگرس‌نشینان هستند که با حفظ و پاسداشت این باوری خدمت بزرگی به فرهنگ و میراث زاگرس نموده‌اند. یارسانی تنها مسئله‌ای دینی و مذهبی نیست، باوری مردمان بیشمار است که بر مبنای فلسفه وجودی دوندون هویت، فرهنگ و شیرازه زندگی آنها را شکل می‌دهد که این فلسفه وجودی آداب و سنن عبادی خاص خودش را دارا می‌باشد. متأسفانه کوردها بشکل عام و یارسانی‌ها بطور خاص به دلایل متعددی در طول تاریخ به انحاء و اشکال مختلف با سیاست‌های انکار و محاربه و بربود و هتند. گاهی بشکل سخت و کشتار فیزیکی و گاهی هم بشکل نرم و نابودی فرهنگی، و امروزه نیز

درایران با عدم قبول هویت و فرهنگشان
روبرو بوده و معروض سیاست‌های ذوب
و آسمیلاسیون هستند.

یک جامعه می‌گذارد؟ آیا خطر اصلی فقط سرکوب مستقیم است یا فرسایش تدریجی هویت؟

مظلوم هفتن: همانطور که در بالا
ذکر نمودم نظام حاکم باورمندان یاری
را با سیاست‌های انکار، امحا، ادغام
اجباری، یکدست سازی و آسمیلاسیون
تحت فشار نابود کننده قرار می‌دهد. این
اقدامات در تمام عرصه های اجتماعی،
اقتصادی، آموزشی، عقیدتی، فرهنگی
و غیره، اعمال شده و موجودیت و هویت
مردم را در تنگنا قرار می‌دهد. رژیم
برای به زانودر آوردن مردم یاری تمام
راههای نفس کشیدن مردم را بسته است
به گونه‌ای که این فشارها مردم را
بر سردوراهی زیستن مشقت بار و پاداشت
میراث انسانی و اجتماعی خود و یا کتمان
حقیقت، پنهان کردن هویت و ذوب
فرهنگی قرار می‌دهد. یارسانی‌ها که از
اصلی‌ترین ساکنان زاگرس و فلات ایران
هستند هیچ جایگاه رسمی و قانونی‌ای
در ایران ندارند. در قانون اساسی رسماً
نامی از آنها برده نمی‌شود، حقوق
مشخصی برایشان مطرح نشده و وجود
ندارد. از این منظر در سرزمین مادریشان
قاجاقی زندگی میکنند و برای کسب
حداقل حقوق انسانی و اجتماعی‌شان با

**خطر اصلی، فرسایش تدریجی
هویت و ذوب فرهنگی است
بدون تردید خطر اصلی تنها
اعمال خشونت و سرکوب
مستقیم نیست، بلکه فرسایش
تدریجی هویت و ذوب
فرهنگی که منجر به نابودی
تدریجی می‌شود که بمراتب
خطرناکتر است**

**آلترناتیو: یکی از مسائل کمتر
دید شده، پنهان کردن هویت
است.**

**وقتی فردی برای یافتن شغل،
ادامه تحصیل، حفظ موقعیت
اجتماعی یا جلوگیری از فشار
امنیتی مجبور می‌شود هویت
یارسانی خود را پنهان کند،
این وضعیت در درازمدت چه
تأثیری بر روان، فرهنگ و آینده**

وایلام بلکه کل منطقه جنوب روژهلات کوردستان یعنی مناطق کلهر، لک و لرنشین با این مشکلات دست و پنجه نرم می کنند. غنای این مناطق از نظریه‌ی انسانی مستعد و کارا، منابع سرشار روزمینی و وزیرزمینی، اقلیم مساعد و غیره برکسی پوشیده نیست. این ظرفیت‌ها اگر درست بکار گرفته شوند نه تنها منطقه را آباد خواهند کرد بلکه ایران را دگرگون خواهند ساخت. اما متأسفانه با اعمال سیاست‌های امنیتی

مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند، که یکی از آن‌ها پنهان کردن هویت است. هرچند باورمندان یاری علیرغم همه این ناعدالتی‌ها توانسته‌اند تا حدودی از هویت، فرهنگ و کرامت انسانی خود محافظت نمایند اما طبعات مخرب این سیاست‌ها بسیار خطرناک بوده و در درازمدت به ذوب و نابودی فرهنگی آنها منجر می‌گردد. **پس بدون تردید خطر اصلی تنها اعمال خشونت و سرکوب مستقیم نیست، بلکه فرسایش تدریجی هویت و ذوب فرهنگی که منجر به نابودی تدریجی می‌شود بمراتب خطرناک‌تر است.**

مسئله اصلی زاگرس، تقابل تاریخی با حاکمیت مطلقه است

• **مسئله اصلی زاگرس نقش تاریخی آن در تقابل با حاکمیت مطلقه و اقتدار افسارگسیخته است**

صرف و برخوردهای خودی و غیر خودی تمام این استعدادها و ظرفیت‌ها را برباد داده و منطقه را نابود کرده‌اند. البته که ضعف مدیریتی در ایجاد و استمرار مصائب و مشکلات منطقه بی تاثیر نیست اما عامل

آلترناتیو: چرا با وجود ظرفیت عظیم انسانی و تاریخی کرماشان و ایلام، این منطقه همچنان با فقر، بیکاری و مهاجرت گسترده روبه‌روست؟

آیا این وضعیت نتیجه ضعف مدیریت و توسعه است یا باید آن را در چارچوب تاریخی رابطه «مرکز و پیرامون» در ایران تحلیل کرد؟

مظلوم هفتن: نه تنها کرماشان

اصلی این مشکلات سیاست‌های کلان نظام و نگاه امنیتی صرف و برخورد مرکزپیرامونی است.

آلترناتیو: کرماشان، ایلام و لرستان از نظر سیاسی واحد نیستند، اما از نظر جغرافیا، فرهنگ و تاریخ به زاگرس تعلق دارند.

آیا می‌توان از یک «مسئله زاگرس» سخن گفت؟ اگر بله، این مسئله چه ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر مناطق ایران متمایز می‌کند؟

مظلوم هفتن: درست است که کرماشان، ایلام و لرستان از لحاظ سیاسی واداری در راستای اهدافی بصورت مجزا تقسیم بندی شده اند اما مشترکات فرهنگی، تاریخی و هویتی بسیاری دارند که آنها را در مجموعه‌ای واحد قرار می‌دهد. درد مشترک و مسئله مشترکی دارند. این منطقه که زاگرس نام دارد مهد و خاستگاه سیر تحول و شکل گیری اندیشه انسانی و اجتماعی ست. سرزمین خداوندان است. گهواره تمدن است بطورعام و تمدن دموکراتیک بطورخاص که به کوردی ما آن را

ژی‌ار می‌نامیم. یکی از ویژگی‌های بارز زاگرس و زاگرس نشینان جستجوی حقیقت، ظلم ستیزی، عدالت جویی، مبارزه و مقاومت مستمر است. فرهنگ زاگرس فرهنگ مقاومت و شکست ناپذیر است. جنبه بارز فرهنگ زاگرسی عدالت اجتماعی، همزیستی مسالمت آمیز و مبارزه مستمر در برابر ظلم و ستم است. مسئله اصلی زاگرس نقش تاریخی آن در تقابل با حاکمیت مطلقه و اقتدار افسارگسیخته است. داستان‌های کاوه، آهنگر مادی، گئومات زردشتی، مانی، مزدک، خرم دینان، حلاج، سهروردی، عین‌القضات همدانی و سربداران بیشمار دیگر بیانگر این حقیقت است.

آلترناتیو: درباره سیاست جمهوری اسلامی در قبال این منطقه صریح صحبت کنیم. به نظر شما سیاست‌های حکومت در قبال کرماشان، ایلام و لرستان بیشتر بر توسعه و ادغام این مناطق استوار بوده یا بر کنترل امنیتی و سیاسی؟ مهم‌ترین پیامد این سیاست‌ها برای مردم چه بوده است؟

**آلترناتیو: احزاب سیاسی
کوردی در چند دهه گذشته
چه نگاهی به کرماشان و ایلام
داشته اند؟**

**آیا این مناطق واقعاً در
استراتژی سیاسی احزاب کوردی
جایگاه مشخصی داشته‌اند یا
بیشتر در حاشیه پروژه‌های
سیاسی قرار گرفته‌اند؟**

مظلوم هفتن: متأسفانه باید گفت
که احزاب کوردی غیر از جنبش
آپویی برای منطقه جنوبی زاگرس یعنی

**نگاه احزاب کوردی به
جنوب زاگرس نیازمند
بازنگری بنیادین است
به نظرم نوع نگاه و برخورد
احزاب کوردی به منطقه
جنوبی زاگرس نیازمند
بازنگری نقادانه و اصلاحات
بنیادین است**

کرماشان، ایلام و لرستان دارای برنامه‌ای
مشخص نبوده و حتی آن مناطق را
فراموش کرده‌اند. اغراق نخواهد بود

مظلوم هفتن: وضعیت زندگی
مردم منطقه واقعی ترین تابلوگویی
حقایق است. طبق آمار رسمی خود
رژیم این مناطق در صدر جدول
مشکلات مهندسی شده‌ای همچون
بیکاری، فقر، اعتیاد، کولبری، و دیگر
مشکلات و نابسامانی‌های انسانی
و اجتماعی قرار دارند. این واقعیت
زندگی‌ای که مردم با آن روبرو هستند
هیچ ربطی به سیاست‌های توسعه
محور و ادغام دموکراتیک ندارد بلکه
به تمامی ناشی از سیاست‌های کلان
مرکز-پیرامون و نگاه و برخورد امنیتی
صرف نظام به منطقه است. این نوع
برخورد ناشی از این است که نظام
حاکم به عنوان تهدید بالقوه به منطقه
نگاه کرده و اعمال سیاست می‌کند. از
این رو نگاه و برخورد حاکمیت به منطقه
تا الان هیچ سنجیتی با مسئله توسعه
و ادغام دموکراتیک ندارد. پیامدهای این
سیاست‌ها نیز وضعیت زندگی اسفبار است
که گریبان مردم را گرفته است از جمله
بی‌کاری مهندسی شده، فقر کشنده،
اعتیاد و انواع بزه‌کاری‌های اجتماعی،
غارت و نابودی منابع، مهاجرت، تغییر
دموگرافی و قص علی هذا.

اگر بگوییم که نگاه احزاب به مسئله کوردها در شرق کوردستان نگاهی محدود و حتی زیان‌بخش بر مبنای مشخصه سُنی - سورانی بوده که متأسفانه

آلترناتیو: آیا احزاب کوردی در برخورد با جامعه یارسان اشتباهاتی داشته‌اند؟

اگر بخواهید بدون تعارف فقط یک یا دو اشتباه مهم احزاب کوردی را در رابطه با یارسان‌ها، کرماشان، ایلام و لرستان نام ببرید، چه مواردی هستند؟ و آیا این اشتباهات هنوز ادامه دارند؟

مظلوم هفتن: در رابطه با سؤال بالا تا حدودی به این مسئله پرداخته‌ام و بی‌جهت مقوله سُنی - سورانی را بکار نبرده‌ام چرا که واقعیت عملکردی احزاب تا امروز این تابلو را نمایان کرده است. این نوع نگاه و برخورد شامل حال همه ساکنین منطقه می‌گردد از جمله باورمندان یاری نیز. البته لازم بذکر است که احزاب کوردی تشکله‌ها و مشارکت‌های محدودی در منطقه یارسانی داشته‌اند که بسیار جزئی، موردی، موقتی و تاکتیکی بوده‌اند. به نظر من نوع نگاه و برخورد احزاب کوردی به منطقه جنوبی زاگرس نیازمند بازنگری نقادانه و اصلاحات بنیادین است.

بازسازی اعتماد، بدون خودانتقادی و اصلاحات بنیادین ممکن نیست در رابطه با سیاست ونحوه برخورد احزاب وسازمانهای کوردی قبلاً هم متذکر شدیم که نیازمند بازنگری، خودانتقادی و اصلاحات بنیادین است

این نوع نگاه و برخورد میدان عمل را برای سیاست‌های تفرقه افکنانه حاکمیت مساعدتر کرده است. البته لازم به ذکر است که با ورود جنبش آپویی و سیاست‌های کلی‌نگر و فراگیر آن، احزاب دیگر نیز در اعمال سیاست‌هایشان در رابطه با منطقه تا حدودی بازنگری کرده و اقداماتی نیز انجام داده‌اند اما این بازنگری و اقدامات در اصل موضوع تغییری ایجاد نکرده است.

که در جای خود باید به آن پرداخت
اما در رابطه با سیاست ونحوه برخورد

**آلترناتیو: یک مسئله مهم،
اعتماد است.**

چرا بخشی از مردم کرماشان،
ایلام و لرستان به‌ویژه جامعه
یارسان ممکن است نسبت به
احزاب سیاسی، حتی احزاب
کوردی، فاصله یا بی‌اعتمادی
داشته باشند؟ برای بازسازی این
اعتماد چه چیزی باید تغییر
کند؟

مظلوم هفتن: بخش‌های جنوبی
زاگرس یعنی مناطق کرماشان، ایلام
و لرستان در طول تاریخ نقش و جایگاه
ویژه ای در مبارزات آزادیخواهانه
داشته‌اند اما متأسفانه با شکل‌گیری
ونهادینه شدن سیستم دولت ملت و اعمال
سیاست‌های یکدست‌سازی و جنگ ویژه
آن از یک طرف و سیاست‌های ناکارآمد
واشتباه احزاب و جریانات کوردی نیز
از طرفی دیگر مشکلات و معضلاتی
را ایجاد نموده است بگونه‌ای که این
مناطق را در منگه و مابین دوسنگ
آسیاب قرار داده است که از هر دو
طرف تحت فشار، آزار و اذیت قرار
می‌گیرد که یکی از طبعات آن ایجاد
فاصله و بی‌اعتمادیست. سیاست یکدست
سازی و امنیتی رژیم موضوعیست

هویت یارسانی و هویت
کوردی؛ ضرورت احترام به
هویت‌های متعدد
با انعطاف برخورد کردن
و مبنای قرارداد و قبول شناسنامه
و هویت‌های متعدد قومی،
عقیدتی، ملی و فراملی
در راستای همزیستی مسالمت
آمیز و احترام متقابل لازم
و ضروریست

احزاب و سازمان‌های کوردی قبلاً
هم متذکر شدم که نیازمند بازنگری،
خودانتقادی و اصلاحات بنیادین است.

**آلترناتیو: رابطه یارسان و
جنبش کوردی را چگونه تعریف
می‌کنید؟**

**آیا هویت یارسانی و هویت
کوردی می‌توانند در کنار
یکدیگر یک پروژه سیاسی و**

اجتماعی مشترک سازند؟ و چگونه می‌توان نگرانی‌هایی را که ممکن است بخشی از جامعه یارسان نسبت به احزاب و پروژه‌های کوردی داشته باشد، برطرف کرد؟

مظلوم هفتن: البته تمامی باورمندان یاری کورد نیستند اما می‌توان گفت که کوردستان و یا بهتر بگویم زاگرس خاستگاه باوری یاری ست و عمده یارسانی‌ها ساکنان دیرین این منطقه هستند. زبان و گویش آئینی و عبادی یارسانی‌ها کوردی ست و قبله آنان در کوردستان است که این حقایق گویای پیوند ناگسستنی هویت یارسانی و هویت کوردی ست. متأسفانه به دلایل مختلف از جمله سیاست‌های تفرقه افکنانه حاکمیت و سیاست و موضعگیری‌های تنگ نظرانه احزاب و سازمان‌های کوردی باعث صدماتی شده است که نیازمند بازنگری و تصحیح است. این صدمات بگونه‌ایست که یارسانی‌ها و مردم یاری هویت باوری و آئینی خود را مقدم بر هویت ملی مدنظر قرار داده اند که این موضعگیری عمدتاً ناشی از احساس خطر و به طبع آن مکانیزم خود دفاعی ست. شاید این

موضعگیری‌ها در مقاطعی توانسته باشند تا حدودی جوابگوی مسائلی باشند اما ادامه آنها در این مقطع تاریخی و اصرار و پافشاری بر مواردی که موجب انزوا و ایزوله شدن بیشتر میگردند میتواند طبعات خطرناکی را بدنبال داشته باشند از اینرو با انعطاف برخورد کردن و مبنای قرارداد دادن و قبول شناسنامه و هویت های متعدد قومی، عقیدتی، ملی و فراملی در راستای همزیستی مسالمت آمیز و احترام متقابل لازم و ضروریست.

آلترناتیو: حالا مشخصاً درباره پژاک؛ پروژه این جریان برای کرمانشان، ایلام، لرستان و جامعه یارسان چیست؟

آیا برای این منطقه یک پروژه مشخص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تعریف شده یا این مناطق در چارچوب کلی تر استراتژی پژاک دیده می‌شوند؟

مظلوم هفتن: پژاک بعنوان جنبش آپویی در ایران و شرق کوردستان بر مبنای فکر، فلسفه و پارادایم رهبر آپو با مسائل برخورد می‌کند. از بدو تأسیس تا الان بانگاهی تحلیلی و نقادانه با مسائل برخورد

نموده و بر مبنای یکپارگی و وحدت، مسئله کوردها و دیگر ساکنان زاگرس را مدنظر قراردادده است. پژاک برای منطقه دارای استراتژی، برنامه و پروژه مشخص است. پژاک معتقد است که آزادی کوردها، لُرها و دیگر مردمان زاگرس با دمکراتیزه شدن کل ایران میسر میگردد این موضوع معادله‌ای دوطرفه است که فراهم شدن یکی به سرانجام رسیدن دیگری را بدنال خواهد داشت. **فرمول مشخص پژاک برای منطقه مدیریت بومی و خودمدیریتی دموکراتیک است.**

آلترناتیو: اگر این پروژه وجود دارد، مردم عادی دقیقاً چه چیزی از آن خواهند دید؟ برای مثال در زمینه جوانان، زنان، فرهنگ، آموزش، محیط زیست، اقتصاد محلی، فعالیت مدنی و سازمان‌دهی اجتماعی چه برنامه‌ای وجود دارد؟

مظلوم هفتن: مدیریت بومی و خودمدیریتی دموکراتیک نحوه اداره و حکومت مردم بر مردم است. در این سیستم مدیریتی، ساکنان منطقه اعم از زنان، جوانان، کارگران، معلمان، هنرمندان

و تمامی تنوعات اجتماعی دیگر، خودشان در رابطه با زندگی‌شان تصمیم گرفته و به اجرا در می‌آورند. برای رسیدن به این هدف لازم است که هر کس بطور دلخواه و براساس قابلیت و توان عملکردی در قالب تشکلهای اجتماعی سازمان یافته تحت نام کمون و کمیته قرار گرفته و انجام وظیفه نماید. **این پروژه مال مردم و برای مردم است.**

جوانان و زنان دنیروی فعال و تأثیرگذار در مسائل سیاسی و اجتماعی هستند که به حاشیه رانده شده‌اند و لازم است در جامعه و مدیریت دموکراتیک جامعه نقش و جایگاه شایسته خویش را پیدا کرده و ایفا نمایند.

برخورد با محیط زیست بصورت سرنوشت مشترک، همزیستی و احترام به طبیعت مادر است. اقتصاد در کل و اقتصاد محلی بخصوص بر مبنای قانون زندگی معیارمندی که احتیاجات ضروری را مدنظر گرفته و سودمحور نیست عمل می‌کند. بطور کلی هدف این پروژه بر ساخت زندگی‌ای نوین، انسانی‌نویین و جامعه‌ای نوین است که با مشارکت فعالانه مردم در آن میسر می‌گردد.

**آلترناتیو: مسئله سازمان‌دهی
شاید مهم‌ترین حلقه مفقوده
باشد.**

**چرا نارضایتی‌های گسترده
مردم کرماشان، ایلام، لرستان
و یارسان کمتر به یک نیروی
اجتماعی سازمان‌یافته تبدیل
شده است؟ مشکل بیشتر سرکوب
حکومت است، پراکندگی
جامعه، ضعف نخبگان، نبود
اعتماد یا ضعف احزاب در ایجاد
سازمان‌های اجتماعی؟**

مظلوم هفتن: بدون تردید یکی از
مشکلات اصلی جامعه و خصوصاً مردم
ساکن جنوب زاگرس مسئله سازمان
و سازماندهی‌ست. سازمان و سازماندهی
شاخصه اصلی شکل‌گیری، استمرار،
استقرار و تداوم است. سازماندهی ضمانت
بردوامی موجودیت و هویت جوامع
و اجتماعات است. از اینرو برای ادامه
حیات خصوصاً در این مقطع تاریخی
لازم و ضروریست. عدم شکل‌گیری
سازماندهی در منطقه دلایل متعددی دارد
که اصلی‌ترین آن سیاست‌های جنگ
ویژه سیستم حکومتی‌ست، چراکه
حاکمیت ارزش سازمان و سازماندهی
و تأثیر آن‌را بر مسائل اجتماعی به

درستی می‌شناسد از این‌رو با تمام توان
بر علیه هرگونه سازماندهی اجتماعی
دموکراتیک عمل می‌کند. البته نقش
مسائل دیگر نیز از جمله پراکندگی
جامعه، ضعف عملکردی پیشاهنگان
اجتماعی (نخبه‌گان، احزاب و سازمان‌های
اجتماعی) نیز بی‌تأثیر نیست و این مسائل
در زمین عینی تمام‌کننده سیاست‌های
جنگ ویژه حاکمیت هستند.

**آلترناتیو: اگر یک جوان
یارسانی یا کورد در کرماشان
امروز بخواهد فعالیت اجتماعی
و سیاسی کند، با چه موانعی
مواجه است؟**

**آیا ترس امنیتی، آینده‌شغلی،
فشار خانوادگی، بی‌اعتمادی
سیاسی یا ناامیدی اجتماعی
مهم‌ترین مانع هستند؟ و چگونه
می‌توان این چرخه را شکست؟**
مظلوم هفتن: در حال حاضر امکان
فعالیت اجتماعی و سیاسی دموکراتیک
آزادانه و راحت وجود ندارد و کسی
که این کار را بکند با موانع مختلفی
روبرو خواهد شد که ناشی از
سیاست‌های سازماند و کلان‌حکومتی
است. این سیاست و عملکردها مسائلی

را ایجاد نموده‌اند که بصورت حلقه‌های معیوب متصل در راستای تشدید موانع حکومتی عمل می‌کنند از جمله ترس

آلترناتیو: آیا سازمان‌دهی باید از حزب شروع شود یا از جامعه؟
آیا ابتدا باید انجمن‌های فرهنگی، گروه‌های زنان و جوانان، فعالان محیط زیست، دانشگاهیان و شبکه‌های مدنی شکل بگیرند و بعد به قدرت سیاسی تبدیل شوند، یا احزاب باید مستقیماً نقش سازمان‌دهنده اصلی جامعه را بر عهده بگیرند؟
مظلوم هفتن: احزاب نقش

کاتالیزری دارند. مسئله اصلی، مؤثر و تعیین کننده جامعه است. جامعه با شکل و سازماندهی معنا و هویت می‌یابد. جامعه بی‌تشکل و سازماندهی، توده‌ای بیش نیست که در حال نابودی و یا در انتظار مرگ است. از اینرو جامعه و سازماندهی متمم و مکمل همدیگرند که پیوندی ماهیتی و حیاتی باهم دارند. البته برای سازماندهی جامعه لازم است که تک تک افراد جامعه و تمامی تنوعات اجتماعی سازماندهی گردند و این یعنی جامعه سازماندهی شده. برای این کار وجود یا عدم وجود حزب می‌تواند تأثیر داشته باشد اما نقش تعیین‌کنندگی ندارد، این جامعه است

جامعه بی‌تشکل و سازمان‌دهی،
توده‌ای بیش نیست
جامعه بی‌تشکل و سازماندهی،
توده‌ای بیش نیست که
در حال نابودی و یا در انتظار
مرگ است

امنیتی، عدم ضمانت آینده شغلی، فشار خانوادگی، بی‌اعتمادی سیاسی، ناامیدی اجتماعی، محافظه کاری مفرط و عدم ریسک‌پذیری، گریز از سازمان و سازماندهی و مواردی از ایندست.

به نظر اصلی‌ترین مانع، محافظه کاری مفرط، عدم ریسک‌پذیری و گریز از سازمان و سازماندهی است که در جامعه یارسانی ریشه دوانیده و شکل گرفته است. این مسئله باعث انفعال و جمود افراد و جامعه می‌گردد که ادامه آن کشنده خواهد بود. در این راستا تحولی رادیکال، تصمیمی قاطع و اقدامی به موقع لازم دارد.

جامعه یاری توانسته‌اند از موجودیت و هویت خود تاحدودی محافظت کنند

که محوریت و تعیین‌کنندگی دارد. میزان ونحوه شکل وسازماندهی جامعه با سیاسی شدن و آزادی پیوند مستقیم دارد بگونه‌ای که هرچقدر جامعه متشکل وسازماندهی شده باشد به همان میزان نیز سیاسی وآزاد است.

زاگرس؛ میراثی گران بها در سوگ انسانیت و جامعه انسانی منطقه ای که عروس زاگرس است ومیراثی گرانبهاست که دی ان آی شکل گیری انسان، انسانیت، جامعه وزندگی اجتماعی را درحافظه تاریخی خود دارد امروزه درسوگ انسانیت وجامعه انسانی نشسته است

آلترناتیو: یک آسیب‌شناسی صادقانه از درون جامعه یارسان داشته باشیم.

آیا بخشی از مشکلات امروز فقط نتیجه سیاست حکومت و رفتار احزاب نیست و خود جامعه یارسان نیز با مشکلاتی مانند پراکندگی، محافظه کاری، ضعف سازمان یابی، شکاف نسلی یا ضعف نخبگان روبه روست؟ اگر چنین است، مهم ترین آسیب درونی چیست؟

اما دچار مشکلات وآسیب های روانی واجتماعی متعددی گردیده‌اند که امروزه نیز ادامه دارند. مهمترین این مسائل محافظه کاری وضعف سازمان یابی وسازماندهی ست.

مظلوم هفتن: مردم یاری وجامعه یارسان یکی ازجوامع اولیه زاگرسی هستند که درطول تاریخ به کرات وبه اشکال مختلف مورد ظلم وپیداد سیستم های مستبد اقدارگرا قرار گرفته و با قتل عام های فیزیکی وفرهنگی روبرو مانده‌اند. علی رغم این شرایط هرچند

آلترناتیو: آینده این منطقه را چگونه می بینید؟

اگر روند فعلی مهاجرت جوانان، یکاری، بحران آب و محیط زیست، فقر و فرسایش

ومیراثی گرانبهاست که دی ان آی شکل گیری انسان، انسانیت، جامعه و زندگی اجتماعی را درحافظه تاریخی خود دارد امروزه درسوگک انسانیت وجامعه انسانی نشسته است. اگر این روند به این منوال ادامه داشته باشد خسارات جبران ناپذیری بهوجود خواهد آورد که نه تنها منطقه بلکه جامعه انسانی را مورد تهدید قرارخواهد داد. ازاینرو هوشیاری اجتماعی، مسئولیت پذیری، انجام وظیفه و عملکردن بر این مبنا لازم است.

آلترناتیو: آیا می توان یک پروژه مشترک برای مردم زاگرس تصور کرد؟

پروژه های که در آن مردم یارسان، کوردها، لرها و دیگر جوامع این جغرافیا بتوانند بر اساس منافع مشترک اقتصادی، فرهنگی و سیاسی همکاری کنند؛ نه برای حذف تفاوتها؛ بلکه برای تبدیل تفاوتها به یک ظرفیت مشترک؟

مظلوم هفتن: زاگرس مهد شکل گیری اولین هاست. سرزمین تنوعات و تفاوت های رنگارنگی است که به

سرمایه اجتماعی ادامه پیدا کند، کرماشان، ایلام و لرستان در ۱۰ یا ۲۰ سال آینده با چه بحران هایی مواجه خواهند شد؟

مظلوم هفتن: هدف سیستم حاکمیتی اقتدارگرا درطول تاریخ غارت، استثمار و نابودی زاگرس و زاگرسیان بوده وهست. که برای رسیدن به این هدف سیاست های کلان وسیستماتیکش را به انحاء مختلف به کار می برد که بحران آب ومحیط زیست، بیکاری، فقر،

زاگرس؛ سرزمین تنوعات و تفاوت های رنگارنگ

زاگرس مهد شکل گیری اولین هاست. سرزمین تنوعات و تفاوت های رنگارنگی است که به درازای تاریخ با مسالمت در کنارهم وباهم زیسته اند

فرارمغزها، مهاجرت جوانان وفرسایش سرمایه های اجتماعی بخشی از طبعات آن است. منطقه ای که عروس زاگرس است

مسئله ازحالتی گفتمانی به عمل درآید و پراتیزه شود نیازمند تحول دموکراتیک قانون اساسی است. الان هم بعضی از مسئولین حکومتی گاه گاهی مواردی ازاین دست ازجمله فدرالیسم اقتصادی، تلفیق شهرداری و استانداری و انتخابات

درازای تاریخ با مسالمت درکنارهم وباهم زیسته اند. حافظه تاریخی مردمان این دیار آشنای باهم زیستن وهمزیستی مسالمت آمیز است. از اینرو مساعدترین مکان ومردمان برای برساخت ملت دموکراتیک و سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک زاگرس است. براین اساس سیستم خودمدیریتی دموکراتیک زاگرس برای این منطقه مناسب خواهدبود.

خوددفاعی جامعه با سازمان دهی اجتماعی پیوند حیاتی دارد

شکل گیری ونهادینه شدن
سازماندهی اجتماعی با فلسفه
خود دفاعی جامعه ارتباط
حیاتی دارد

بومی ومدیریت بومی مطرح می کنند اما تنها درحد ایده می مانند وضمانت اجرایی وعملی ندارند. فلذا رکن اصلی مسئله، قانون اساسی دموکراتیک و حقوق برابر ودموکراتیک است. درصورتی که این تحولات بنیادین انجام شوند شرایط مناسب ومساعد برای ایفای نقش مردم فراهم خواهند شد.

**آلترناتیو: اگر ایران آینده
قرار باشد از یک ساختار متمرکز
به ساختاری دموکراتیک تر و
مشارکت محور حرکت کند،
جایگاه کرماشان، ایلام، لرستان و
جامعه یارسان چه باید باشد؟
حقوق فرهنگی و زبانی،
آموزش، مدیریت محلی،
مشارکت سیاسی، اقتصاد
منطقه ای و تصمیم گیری درباره
منابع طبیعی چگونه باید تعریف
شوند تا رابطه مرکز و پیرامون
تغییر کند؟**

مظلوم هفتن: دموکراتیزه شدن
ومشارکت محوری
شکل گیری ونهادینه شدن سیستم
لامرکزی (غیرمرکزگرا). برای اینکه این

آلترناتیو: رفیق هفتن، شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین مشکل مردم کرماشان، ایلام، لرستان و یارسان فقط این نیست که قدرت سیاسی ندارند؛ شاید مشکل عمیق‌تر این باشد که هنوز نتوانسته‌اند به یک نیروی اجتماعی سازمان‌یافته تبدیل شوند.

از نظر شما چه کسی باید این مردم را سازمان دهد، برای چه هدفی، با چه ساختاری و بر اساس چه نوع گفتمانی؟ و آیا پژاک حاضر است این مسئولیت را از یک شعار سیاسی به یک پروژه عملی تبدیل کند؟

مظلوم هفتن: بی تردید عدم سازماندهی اجتماعی لازم و کارا یکی از اصلی‌ترین مشکلات و نواقص مردم منطقه است. بدون سازماندهی و نیروی اجتماعی سازمان یافته، سیاسی شدن و رسیدن به قدرت سیاسی ممکن نیست. سازمان یابی و سازماندهی برای مردم کرماشان، ایلام و لرستان ضرورتی غیرقابل گذار است. به نظرم برخوردهای خشونت‌آمیز و کشتارهای وحشیانه‌ی رژیم در اعتراضات مردمی سال‌های

اخیر ضرورت شکل‌گیری سازماندهی اجتماعی را دوچندان می‌کند. شکل‌گیری و نهادینه شدن سازماندهی اجتماعی با فلسفه خود دفاعی جامعه ارتباط حیاتی دارد. نقش اساسی را در این شکل‌یابی و سازماندهی مردم ایفا می‌کنند و نقش پیش‌آهنگی بر عهده تک تک انسان‌های آزادیخواه است. در این راستا و بر مبنای سیاست دفاع مشروع پژاک نیز وظایف خویش را انجام خواهد داد.

آلترناتیو: در مناطقی مانند کرماشان، ایلام و لرستان که تجربه اعتراض، سرکوب و برخورد امنیتی را داشته‌اند، جامعه چگونه می‌تواند از خود و سرمایه اجتماعی‌اش دفاع کند؟ منظور از «خوددفاعی» لزوماً تقابل نظامی نیست؛ بلکه ایجاد شبکه‌های اجتماعی، حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده، مستندسازی، همبستگی محلی، حفاظت از فعالان و ایجاد سازوکارهایی برای مقاومت مدنی است. به نظر شما جامعه یارسان و مردم این مناطق چقدر برای چنین سازمان‌یافتگی‌ای

آماده اند؟

مظلوم هفتن: از طریق سازماندهی اجتماعی بر مبنای مدیریت بومی و خودمدیریتی دموکراتیک و ایجاد سیستم دفاع ذاتی یا خوددفاعی میتوان این کار را انجام داد. البته این سیستم بصورت زنجیروار بهم پیوسته است و در ارتباط با هم کار می کند. مقتضیات زمانه این تشکل و سازمانیابی را ضروری می گرداند. حافظه تاریخی مردمان منطقه با این مسائل آشنایی دارد و موضعگیری و برخورد های سال های اخیر نیز نشان از تحولاتی بنیادین دارد که امیدوار کننده هستند.

آلترناتیو: خودمدیریتی دموکراتیک در زاگرس: اگر بخواهیم مفهوم «خودمدیریتی دموکراتیک» را از یک مفهوم سیاسی به یک واقعیت روزمره تبدیل کنیم، این مدل در کرمانشان، ایلام، لرستان و مناطق یارسان دقیقاً چگونه می تواند کار کند؟ چه نهادهایی باید از پایین شکل بگیرند و نقش زنان، جوانان، بزرگان محلی، نخبگان،

انجمن های فرهنگی و نیروهای اجتماعی در این ساختار چه خواهد بود؟ و تفاوت این مدل با اداره متمرکز فعلی چیست؟

مظلوم هفتن: در جواب پرسش های بالاتر تا حدودی به این مسئله اشاره نموده ام. برای سیستم خودمدیریتی دموکراتیک و پراتیزه شدن آن ایجاد نهادها و تشکلات اجتماعی متنوع بصورت کمون های دموکراتیک از جمله کمون های زنان، جوانان، کارگران، معلمین، پرستاران، هنرمندان، باورمندان دینی و دیگر تنوعات اجتماعی لازم است. بی گمان در سیستم کمونال دموکراتیک زنان و جوانان به عنوان موتور محرکه جامعه نقش پیش آهنگی را ایفا می کنند و فرد فرد جامعه نیز باید در کمون ها، کمیته ها و دیگر تشکل های اجتماعی جای گرفته و ایفای نقش نمایند.

آلترناتیو: «چرا زاگرس (کرمانشاه، ایلام و مناطق غربی) همواره در دوره های بحران و اعتراضات سراسری (از جمله ۱۴۰۱) به یکی از کانون های اصلی اعتراضی با هزینه های سنگین تبدیل می شود؟

آیا این ظرفیت بالا ریشه در محرومیت اقتصادی، مسائل هویتی مرکز-پیرامون و "حافظه تاریخی مقاومت" دارد؟ و چرا این انرژی اجتماعی تاکنون به یک نیروی سازمان یافته و پایدار تبدیل نشده است؟

مظلوم هفتن: در جواب این پرسش می‌توان گفت که هم خط تاریخی مبارزه و مقاومت منطقه و هم سیاست‌های جنگ ویژه و ظالمانه رژیم، هردو عامل توأمان در شکل گیری اعتراض‌ها، کانونیت یافتن آن‌ها و پیش‌آهنگی کردن مردم نقش اساسی دارند. از نظر تاریخی این منطقه سرزمین کاوه و کاوه‌های همدم است. مردمانش همواره مرگ شرافتمندانه را بر تسلیمیت و خواری ترجیح داده‌اند. امروزه نیز مردمانش ایستاده‌گی را می‌ستایند. یعنی ازلحاظ سیرتاریخی و حافظه فرهنگی مقاومت دارای ریشه‌ای قوی و ماندگار است. این بعد مسئله ارتباط ماهوی با فلسفه وجودی عدالت خواهی، مبارزه باظلم، مقاومت و آزادیخواهی دارد

اما دلیل دیگر مسئله با نفس ظلم و ستم، بیداد و ناعدالتی سیستم حکومتی ارتباط دارد. هرچند در این مورد نیز

بعد فلسفی مسئله دخیل است اما بخش عمده آن واکنشی و تدافعی ست که موضعگیری اعتراضی را تشدید می‌کند. یعنی حکومت پاسخ عملکردهایش را اینگونه دریافت می‌کند.

مشکل اصلی در اینجا عدم سازمان‌یابی و سازماندهی اجتماعی ست. متأسفانه علیرغم پتانسیل‌های ارزشمندی که در منطقه وجود دارند، نیروهای اجتماعی سازماندهی نشده‌اند. اگر در اعتراضات اخیر خصوصاً روزهای ۱۸ و ۱۹ خونین دی‌ماه نیروهای سرکوبگر حکومت فرزندان رشید این خطه را به خاک و خون کشیدند و امروزه نیز با شکنجه و اعدام می‌خواهند سایه مرگ و خاموشی را بر منطقه حاکم گردانند، دلیل اصلی‌اش پراکندگی جامعه، عدم تشکل و سازماندهی اجتماعی و فرسایش نیروست. **پادزهر این زهر کشنده یک چیز است سازماندهی، سازماندهی، سازماندهی.**

استراتژی «تسلیم کامل» آمریکا علیه ایران

کیم رامین گارا

عضو مرکز رسانه‌های پژاک

از طریق قیام مردمی، یک ایران مردمی نوین برخواهد ساخت که ملیت‌ها در آن آزاد خواهند بود

روند جنگ و سیاست کنونی را می‌توان در لایه‌های مختلف توصیف کرد: محاصره و فشار برای خفه کردن کامل و نهایی است. قریب دو دهه است خصوصاً پس از آغاز تحولات در سوریه، آمریکا به سمت تکمیل محاصره دریایی، هوایی و زمینی حرکت کرده است. این محاصره شریان‌های حیاتی از قبیل تجارت، ارز، انرژی، حمل‌ونقل و شبکه‌های همسایگی را هدف قرار می‌دهد تا ظرفیت تحمل ایران را کاهش دهد. دیده شد که افزایش قیمت دلار پس از روی کار آمدن دولت پزشکیان نشانگر تداوم چنین روندی است و اقتصاد ایران شدیداً با جنگ ترکیبی روبرو است. هدف، تغییر محاسبات سیاسی تصمیم‌گیرندگان از طریق افزایش هزینه جنگ و کاهش

ایالات متحده به‌ویژه در دوره ترامپ دیگر به دنبال تغییرات رفتاری سطحی یا مذاکرات محدود نیست، بلکه تصمیم گرفته مسئله ایران را بطور ریشه‌ای تمام کند. حتی تسلیم جمهوری اسلامی نیز در سطح تن‌دادن به یک توافق کافی نیست، زیرا آمریکا نمی‌تواند به یک ایرانی اعتماد کند که جمهوری اسلامی با ساختار خود کاملاً بر سر قدرت تا دهها سال دیگر باقی بماند. لذا آمریکا که در صدد عملی کردن برنامه‌ها و پروژه‌های بسیار هزینه‌بر خود در خاورمیانه و خلیج است، نمی‌تواند ریسک ابقای نظام ولایت‌فقیه تندرو را بپذیرد. فلذا هدف نهایی، ایجاد یک ایران هم‌راستا و شریک استراتژیک با آمریکا است، نه رژیمی که ریشه در گفتمان انقلابی ضدآمریکایی داشته باشد. نهایتاً ایرانی که از طریق جنگ و فشار و حمله نظامی تغییر کند، ایرانی آمریکایی خواهد بود ولی تغییر ساختار

ابزارهای چانه‌زنی است. بی‌شک شاید استراتژی‌های آمریکا و اسرائیل نقاط مشترکی در قبال ایران دارند اما دارای تضادهایی بر سر قدرت منطقه‌ای و قدرت هژمونیک هم هستند که در ذیل به آن خواهیم پرداخت

مراحل تدریجی فشار، از تحریم و محاصره تا جنگ گسترده و تمام‌عیار را دربر می‌گیرد. آمریکا در وحله اول می‌کوشد که پیروزی در جنگ علیه ایران را با بیشترین فایده اما کمترین هزینه حاصل کند. در این سیر، تمرکز شدید واشنگتن بر فشار بسیار مضاعف دیپلماتیک و اقتصادی است و از ارتش خود برای اعمال این فشارها استفاده می‌کند لذا عملیات‌های نظامی خود را بصورت محدود و کوتاه‌مدت انجام می‌دهد. به همین دلیل ترامپ می‌گوید من جنگی گسترده را آغاز نکرده‌ام بلکه فقط یک عملیات کوتاه‌مدت انجام داده‌ام. شاید این برای فرار از تحمیل‌های کنگره آمریکا باشد، ولی نحوه عملکرد آمریکا در جنگ ترکیبی را نشان می‌دهد. پس واشنگتن در درجه اول، تغییر رفتار را در اولویت قرارداد و به‌زعم خود با تحقق این هدف، پس از آن «تغییر رژیم» هم ممکن خواهد

شد

تاکنون جنگ علیه ایران به این شیوه پیش رفته است، اما از این پس چون فشارهای اقتصادی، دریایی و هوایی و حتی محاصره زمینی کاملاً جواب نداده، ولو اینکه این فشارها بسیار کوبنده است و ایران را دچار بحران‌های بزرگ ساخته، ولی آمریکا می‌خواهد کار ایران را یکسره کند پس ناچار خواهد شد به احتمال زیاد پس از انتخابات میان‌دوره‌ای، یک عملیات نظامی کوتاه‌مدت دیگر اما کوبنده را آغاز کند. حتی انجام عملیات محدود زمینی در سواحل خلیج جزو برنامه‌های نظامی آمریکا هست. هدف، ضربه به نقاط استراتژیک برای برهم زدن تعادل سیاسی-امنیتی، بدون اشغال گسترده است. این می‌تواند شامل ایجاد پایگاه‌های موقت برای ادامه فشار یا تحریک آشوب داخلی باشد

نهایتاً اگر تمامی این راهکارها برای آمریکا کاملاً پاسخگو نباشد، ارتش آمریکا ناچار خواهد شد که به حملات گسترده زمینی دست بزند و برخی کشورها را هم در آن دخیل سازد که البته چند کشور عربی از هم‌اکنون دخیل در آن هستند. دلیل این کار این است که آمریکا بشدت در نظم‌نوین جهانی خود

به ایران برای مقابله با چین نیاز دارد و با بدست آوردن ایران، برگ برنده در رقابت‌های اقتصادی، تجاری، هژمونیک و حتی نظامی با چین را بدست خواهد آورد. پس ایران برای آمریکا حکم یک برگ برنده فوق‌استراتژیک را دارد. آمریکا می‌کوشد که سناریوهای خود در عراق و افغانستان را در ایران تکرار نکند اما اگر در آخرین گزینه چاره‌ای باقی نماند، بصورت جنون‌آمیز به جنگ و حمله زمینی گسترده دست خواهد زد. زیرا نمی‌تواند شکستی که به هژمونی جهانی‌اش پایان خواهد داد را تحمل کند

نکته اساسی در نحوه عملکرد آمریکا در محاصره، تحریم و حمله نظامی، هم کنترل کامل جنگ برای جلوگیری از گسترش آن در منطقه است هم ممانعت از بالارفتن هزینه‌های مالی و انسانی آن. بنابراین با عجله عمل نمی‌کند و درس‌های زیادی از جنگ‌های عراق و افغانستان و سوریه و حتی ویتنام گرفته است. این عدم عجله موجب شده که تاکنون ایران نه به یکبارہ فروپاشد و نه ناگهان دچار وضعیت ونزوئلایی شود پاک‌سازی عراق، فشار بر یمن، کنترل باب‌المندب و حتی گسترش

تنش به دریای سرخ و کانال سوئز. این‌ها مقدماتی هستند برای محاصره کامل تر ایران به‌عنوان «سر». تنگه هرمز نیز در این چارچوب مطرح می‌شود، هرچند بسته شدن کامل آن از سوی ایران غیرعملی است. آمریکا جنگ علیه ایران را زودتر آغاز کرد زیرا برنامه‌هایش برای بریدن دست‌وپاهای ایران در کشورهای همسایه یعنی در لبنان و سوریه و عراق و یمن هنوز تکمیل نشده بود. امروز می‌بینیم که گروه‌های نیابتی جمهوری اسلامی به مشکل بزرگی در جنگ علیه ایران مبدل شده‌اند. پس آمریکا می‌کوشد حشدشعبی در عراق، حزب‌الله در لبنان و حوثی‌ها در یمن را اول کنترل کند بعد به طور اساسی و گسترده‌تر مجدداً سراغ ایران بیاورد. بنابراین، اول یمن بعد ایران در روزهای کنونی در دستور کار است. پس مراحل شدیدتر جنگ و محاصره و تحریم فراخواهد رسید و آمریکا امکان آن را دارد

جنگ علیه ایران مطابق امیال شخصی ترامپ پیش نخواهد رفت. اگرچه ترامپ سرمست کسب پیروزی تاریخی است، اما سیستم حاکم آمریکا از او بعنوان یک عنصر و مهره برای عملی کردن

برنامه‌هایش استفاده می‌کند. پس با رفتن ترامپ، ایران آسوده نخواهد شد. ساختار قدرت آمریکا می‌کوشد ایران را به «شریک استراتژیک» خود مبدل کند اما بدون نظام جمهوری اسلامی. این قضیه، کاملاً روشن است. بنابراین آمریکا دارای منافع بلندمدت در قبال ایران با ابعاد ایرانی، منطقه‌ای و جهانی است. برای این مهم هم بزودی سراغ تغییر ساختاری در ایران که منجر به سقوط رژیم خواهد شد، می‌رود. نابودی گفتمان انقلابی جمهوری اسلامی و ترویج یک گفتمان نوین در ایران که سرسپردگی برای آمریکا را مدنظر قرار دهد و دیگر تهدیدی برای سرمایه‌داری آمریکایی و اسرائیل نباشد، بنیان کار درازمدت آمریکاست

پیامدهای سیاسی و نظامی جنگ برای ایران طوری است که هرچقدر جمهوری اسلامی مقاومت کند، آمریکا در پیشبرد جنگ ترکیبی مصرتر خواهد شد و فشارهای چندگانه اقتصادی، محاصره دریایی و زمینی و هوایی، و نیز عملیات‌های نظامی را گسترش خواهد داد. ابزارهای آمریکا هنوز هم بسیار قوی هستند: از قبیل کاهش درآمد ارزی، اختلال در تجارت خارجی و

فرسایش توان نظامی داخلی، ایران را به سمت پذیرش معامله یا افزایش تنش سوق می‌دهد حتی زمینه را برای خیزش دوباره مردمی فراهم می‌سازد

جمهوری مدام مطابق محاسباتش می‌کوشد زمان بخرد و هر روز که بماند، آن را پیروزی محسوب می‌کند. تنها اتکای کنونی ایران، توان موشکی‌اش هست ولی این نمی‌تواند بقایش را تضمین کند چون سیاست و نظامی‌گری به سخره گرفته خواهد شد. تا اینجای کار، برعکس خواست ایران، فشارها مستمراً تشدید شده است، پس مرحله شدیدتر و محشر آسا هم خواهد آمد. امروز وضعیت جمهوری اسلامی طوری است که قدرت توان موشکی او کارسازتر از قدرت گفتمان انقلابی‌اش است و این یعنی مرگ زودرس آن نظام. این گفتمان آمریکا را به این نتیجه رسانده که بالاخره باید از صحنه قدرت حذف شود. پس تداوم مذاکرات با ایران صرفاً یک شگرد کوتاه‌مدت است. آمریکا از همان اوان یک جمهوری اسلامی اصلاح‌شده با اصلاحات گسترده شبیه بن‌سلمان عربستان را هم نمی‌خواست. از این پس هم مطابق آن برنامه پیش خواهد رفت و کافی است ایران بگوید

که حاضر به پذیرش همه خواسته‌های آمریکاست آنگاه نابودی خود را رقم خواهد زد

مسلم‌ها و اشنگتن به دنبال به قدرت‌رساندن یک نظام جدید با ساختاری کاملاً متفاوت از جمهوری اسلامی و پهلوی است. می‌کوشد یک اپوزیسیون سرسپرده آمریکا در داخل شکل گیرد که نه دین‌گرا و مذهب‌گرا باشد نه دارای گرایش‌های پهلوی‌پرستانه. پس عناصر اصلاح‌طلب داخلی بعنوان چپ نظام جمهوری اسلامی و عناصر پهلوی صرفاً حکم ابزاری خواهند داشت. بنابراین حتی اگر محاسبات جمهوری اسلامی بطور بنیادین تغییر کند و تمام خواسته‌های آمریکا را بپذیرد، نهایتاً آمریکا برنامه‌ها و پروژه‌های خود را اجرایی خواهد کرد و جمهوری اسلامی را در میدان سیاست حذف خواهد کرد

استراتژی آمریکا طوری است که در جنگ علیه ایران و شراکت با اسرائیل و اعراب، هیچ‌چیز او از فشارهای تحریمی گرفته تا محاصره دریایی و هوایی و زمینی و حملات نظامی و سایبری و نحوه عملکرد، کلاسیک نیست و یک جنگ ترکیبی کاملاً مدرن‌تر است که

جمهوری اسلامی را از ناحیه پا و دست خواهد بلعید تا به سر آن برسد. تسلیم ایران فقط باید یک تسلیم از نوع ساختاری باشد تا آمریکا آن را بپذیرد. این نوع تسلیم یعنی اینکه حتی اگر جمهوری اسلامی تسلیم شود، باز حذف خواهد شد. پس استراتژی ریشه‌کن کردن منجر به آغاز دوره‌ای کاملاً نوین در ایران و خاورمیانه خواهد بود و ملیت‌های تحت ستم ایران می‌توانند از این فرصت برای کسب حقوق طبیعی خود مبارزه کرده و استفاده کنند. تحولات واقعی به واکنش‌های طرفین، محاسبات هزینه‌فایده و عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی بستگی دارد ولی بالاخره جنگ در کوتاه‌مدت به پایان نزدیک خواهد شد اما تنظیم‌های ساختاری داخل ایران سالها زمان خواهد برد. استقرار یک رژیم جدید سالها زمان می‌برد و در این زمان ملیت‌هایی چون کورد و بلوچ و سایرین می‌توانند اهداف خود را پی‌گیری کرده و دستاوردهایی کسب کنند

تضادی که میان نوع استراتژی آمریکا و اسرائیل در قبال ایران و هژمونی منطقه وجود دارد، می‌تواند فرصت‌هایی برای همه طرف‌های دولتی و حتی احزاب

اپوزیسیون ملیت‌ها بدست دهد. با این وجود، استراتژی احزاب اپوزیسیون ملیت‌ها نباید دنباله‌روی بی‌چون و چرای پروژه‌های قدرت‌ها باشد زیرا نوعی زنجیرشدن دست‌وپا را به دنبال خواهد داشت. اسرائیل برایش مهم نیست که جمهوری اسلامی فروپاشد یا تجزیه شود ولی آمریکای کوشد که فروپاشی را چه از راه سازش و مراحل سیاسی پس از آن و چه از راه فشار نظامی اقتصادی، ممکن سازد ولی با تجزیه ایران مخالف است. یک قدرت مرکزی مبتنی بر دولت-ملت را در همه کشورهای منطقه می‌خواهد و این برای ملیت‌های تحت ستم بدان معناست که هنوز نظم مبتنی بر سایکس‌پیکو پایان نیافته است. جنگ جاری و نظم نوین پس از آن در صورتی برای خلق کورد به معنای پایان سایکس‌پیکو و لوزان خواهد بود که در ساختار سیاسی و مدیریتی کشورهای منطقه، بجای سرکوب و نابودی، سطحی از خودمدیریتی سیاسی و فرهنگی به ملیت‌ها داده شود. حتی تضاد میان خواست اسرائیل برای مبدل‌شدن به هژمونی منطقه و خواست آمریکا برای مهار او تا زیاده‌روی نکند، یک تضاد واقعی در استراتژی‌های

آنهاست. برای ملیت‌های تحت ستم هم برآمدن نظم نوین منطقه‌ای به شیوه‌ای که بازهم سرکوب‌ها و نسل‌کشی‌ها و آسمیلاسیون صدسال گذشته تکرار شود، نظم نوین نخواهد بود و سایه جنگ بر سر نه تنها ملت‌ها بلکه کشورهای منطقه برداشته نخواهد شد. رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی قدرت‌ها و بلوک‌ها هم بنزین بر آتش جنگ‌های بعدی خواهد ریخت. پس خاورمیانه و ایران بایستی از آن وضعیت صد سال گذشته خارج شوند تا توسعه و پیشرفت و آزادی فراهم شود

ALTERNATIVE
POLITICAL, IDEOLOGICAL & SOCIAL MAGAZINE

مهر ۱۴۰۵

الکترنیو
سال چهاردهم / دوره ی چهارم / شماره هفدهم